



## مبانی رفتار گروهی در سازمان‌ها از دیدگاه قرآن کریم

عبدالحمید امیری<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۵

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۵

### چکیده

در تحقیق پیش رو مبانی رفتار گروهی افراد در سازمان‌ها از دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. نقش گروه‌ها در سازمان از دیرباز مورد توجه دانشمندان مدیریتی بوده و هست زیرا گروه‌های که در درون سازمان شکل می‌گیرد در تغییر و تحول سازمان مؤثر است. اما مسئله اینجا است که دانشمندان مدیریت غربی منشاء رفتارهای گروهی در درون سازمان‌ها را فقط نیازهای مادی می‌دانند که از دیدگاه اسلام قابل قبول نیست زیرا به نیازهای معنوی انسانها توجه نشده است. لذا هدف این تحقیق بررسی رفتارهای گروهی افراد در سازمان‌ها از دیدگاه قرآن کریم است، زیرا اسلام هم به نیازهای مادی انسان توجه دارد و هم نیازهای معنوی. تحقیق حاضر به روش توصیفی صورت گرفته و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای انجام شده است. نتایج و کاربردهای تحقیق نشان می‌دهد که مبانی رفتارهای گروهی افراد از دیدگاه آموزه‌های قرآن کریم با توجه به کلمه «شاکله» و معانی آن بر سه محور: نیت و انگیزه؛ خلق و خوی؛ و طریقه و روش استوار است که این سه محور بنیان و اساس رفتار گروه‌ها در درون سازمان‌ها می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** رفتار گروهی، افراد، سازمان، قرآن کریم.

اهمیت گروه‌ها در سازمان به خاطر اثرگذاری بر افراد در انجام کارهایی است که فرد به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد. گروه‌ها برای دستیابی به اهداف سازمانی نیز مؤثر است. ممکن است بین اهداف گروهی و فردی تضاد وجود داشته باشد. لذا از مدیران انتظار می‌رود که محیط کاری را چنان شکل دهند که در آن اهداف فردی و سازمانی همسو باشد تا اینکه عملکرد افراد و گروه‌ها به حد بهینه نزدیک شود. عملکرد افراد در گروه بیش از مجموعه کارهایی است که تک تک افراد به تنهایی انجام می‌دهند.

رفتارهای گروهی در مدیریت رایج، نسبتاً زیاد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما آنچه در درجه اهمیت بالا قرار دارد بررسی این مسأله در منابع اسلامی مخصوصاً قرآن کریم است. زیرا ما مسلمان هستیم و رفتارهای ما چه فردی، چه گروهی و اجتماعی باید مطابق آن چیزی باشد که اسلام دستور داده است و متقن‌ترین متن اسلامی، قرآن کریم است. در این تحقیق مبانی رفتار گروهی از دیدگاه قرآن مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در تفسیر آیات قرآن کریم عمده از سه تفسیر: ترجمه تفسیر المیزان، تفسیر نمونه و تفسیر نور استفاده می‌شود. البته در تبیین آیات از احادیث اهل بیت (ع) نیز استفاده خواهد شد.

## ۱۸. تعریف گروه

گروه را اینگونه تعریف کرده‌اند: دو یا چند نفر که رابطه متقابل با یکدیگر دارند، گردهم می‌آیند تا به اهداف خاصی دست یابند (رایینز، ۱۳۹۰: ۱۴۳). گروه به عنوان دو یا بیش از دو نفر از افراد تعریف می‌شود که با یکدیگر در تعامل و وابستگی می‌باشند و گرد هم می‌آیند تا به اهدافی خاصی نائل شوند (ساعتچی، ۹۹). گروه از دید جامعه‌شناختی به دو یا چند نفری که به طور آزاد با هم در



تعامل بوده، هنجارهای جمعی داشته، و در پی هدف‌های جمعی بوده و هویت مشترکی دارند گفته می‌شود (رضائیان، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

گروه می‌تواند رسمی یا غیر رسمی باشد. در گروه‌های رسمی، رفتاری که فرد باید از خود بروز دهد با توجه به اهداف سازمانی، تصریح می‌شوند در مقایسه گروه‌های غیر رسمی مجموعه‌ای هستند که ساختار یافته نمی‌باشند و بشکل سازمان یافته نیز تعریف نشده‌اند (ساعتچی، همان: ۹۹).

### ۱۹. مفاهیم مرتبط با گروه

آنچه لازم است اینجا بیان شود این که گروه مانند یک جمعیت سازمان نیافته نیست، بلکه دارای ساختار است و اعضای خود را نیز شکل می‌دهد در ذیل به مهترین مفاهیم گروه اشاره شده است.

**الف) نقش:** نقش به رفتاری اطلاق می‌شود که دیگران انتظار دارند از فردی که پایگاه اجتماعی معینی را احراز کرده است، سر بزنند. در فرایند اجتماعی شدن، نقش‌های مناسب به فرد آموخته می‌شوند و سپس فرد این نقش‌ها را می‌پذیرید (ساعتچی، همان: ۱۰۱). رابینز با ذکر مثالی این مطلب را توضیح می‌دهد او می‌گوید خانم لورا کمپل، مسؤل خرید یکی از واحدهای شرکت اسپنسر است که این شرکت، یک خرده‌فروش بزرگ انگلیسی است، شغل او ایجاب می‌کند که چندین نقش را ایفا نماید، یعنی باید الگوهای رفتار مشخصی، در رابطه با پست یا شغل خود داشته باشد.

برای مثال به عنوان یک کارمند شرکت، نقش یک کارمند را ایفا می‌کند، او همچنین عضو گروه دفتر مرکزی، عضو گروه تخصصی مربوط به کنترل هزینه‌های شرکت و مشاوره کمیته‌ای است که به اختلاف‌ها رسیدگی می‌کند (رابینز، همان: ۱۴۵). جدا از وظایف شغلی، او باید مجموعه‌ای از نقش‌های مرتبط با خود،

به عنوان همسر، مادر، عضو مؤثری از خانه و... را انجام دهد. بسیاری از نقش‌ها با یکدیگر سازگار هستند ولی برخی از نقش‌ها نیز منجر به تعارض می‌شود.

**ب) هنجارها:** برای توضیح هنجار باید به این نکته توجه کرد که کارکنان در حضور جمع از رئیس خود انتقاد نمی‌کنند، این نوع از رفتار بیانگر وجود یک نوع هنجار است یعنی یک رفتار قابل قبولی که بین اعضای گروه مشترک است. هر گروه هنجارهای خاص خود را دارد. افراد گروه معمولاً تمام هنجارهای گروه را رعایت می‌کند زیرا که گروه بر اعضای خود فشار وارد می‌آورد تا رفتار خود را با استانداردهای گروه سازگار نمایند. اگر افراد یک گروه هنجارها را نقض نمایند باید منتظر واکنش گروه باشند و در مواردی هم توبیخ و تنبیه خواهند شد. تحقیقات هاتورن به چنین نتایجی انجامید (رابینز، همان: ۱۴۸).

**ج) انسجام:** گروه‌ها از نظر انسجام باهم متفاوت‌اند یعنی اندازه و میزانی که اعضای به یکدیگر جذب می‌شوند و برانگیخته می‌شوند تا در گروه بمانند. برای مثال برخی از گروه‌ها دارای انسجام زیادی هستند زیرا اعضا مدت زیادی از وقت و عمر خود را با یکدیگر می‌گذرانند، کوچکی اندازه گروه، تعامل در سطح بالا را تسهیل می‌نماید، یا گروه تهدیدات بیرونی را تجربه کرده و همین تهدید باعث نزدیکی افراد باهم شده است. انسجام بدین دلیل مهم است که با بهره‌وری گروه همبستگی متقابل دارد (ساعتچی، همان: ۱۰۸).

تحقیقاتی که درباره رابطه، انسجام و تولید یا بازدهی گروه انجام شده نشان داده است که عملکرد افراد گروه با هنجار گروهی ارتباط مستقیم و نزدیکی دارد. به گونه‌ای که اگر انسجام گروه زیاد باشد، اعضا بیشتر در صدد تأمین هدف‌های گروه بر می‌آیند (رابینز، همان: ۱۵۳). تا اینجا به بحث درباره‌ای مفاهیم اصلی گروه پرداخته شد. مفاهیم دیگری هم وجود دارد از قبیل اندازه‌ی گروه، ترکیب گروه، مقام و منزلت فردی؛ که به جهت اختصار از بحث در باره‌ی آنها صرف‌نظر می‌-



شود. الان به این بحث پرداخته می‌شود که مردم چرا به گروه می‌پیوندند تا رفتارهای گروهی شکل بگیرد؟.

#### ۴۵) چرایی پیوستن افراد به گروه‌ها

۱- امنیت، فرد با پیوستن به گروه می‌تواند عدم امنیت مرتبط با تنها ماندن را کاهش دهد؛

۲- مقام، پیوستن به گروه از این نظر اهمیت دارد که گروه به اعضای خود حیثیت و احترام می‌دهد؛

۳- عزت نفس، گروه باعث می‌شود فرد برای خود احساس ارزش و احترام نماید. نه تنها گروه این مقام را به افراد در زمانی که در گروه حضور دارند، منتقل می‌نماید؛ بلکه باعث می‌شود افراد در درون گروه نیز دارای اعتبار گردند (ساعتچی، همان: ۱۰۲)؛

۴- وابستگی، افراد با پیوستن به گروه نیازهای اجتماعی خود را تأمین کنند. رابطه متقابل با سایر اعضا به فرد آرامش می‌دهد؛

۵- قدرت، آنچه به تنهایی میسر نگردد، از طریق گروه امکان پذیر می‌شود. گفته‌اند که دست خدا با جماعت است؛

۶- تأمین هدف، در بسیاری از اوقات، مدت زمان زیادی طول می‌کشد تا یک نفر بتواند کار خاصی را انجام دهد. در سایه هم‌فکری و همکاری می‌توان کارهای مشکل را آسان ساخت (رابینز، همان: ۱۴۶). افراد نقش‌های متفاوتی را انجام می‌دهند حال سؤال اینست که آگاهی از نقش‌ها برای مدیر چه سودی دارد؟ چون مدیر با کارکنان سر کار دارد، داشتن چنین آگاهی به او کمک می‌کند تا تشخیص دهد که در هر زمان در چه گروهی قرار می‌گیرد و از وی انتظار چه نوع رفتاری است (رابینز، همان: ۱۴۷).

#### ۲۰. معیارهای پیوستن افراد به گروهها در سازمان

#### ۴۶) الف) نیازهای شخصی

ابراهام مازلو عقیده داشت که همه انسانها یک سلسله نیازهای اساسی دارند که در یک سلسله مراتب قرار می‌گیرند بدین معنا که تا نیازهای اولیه و حیاتی خود را ارضا نکنند در مقام ارضای نیازهای ثانوی خود بر نخواهند آمد. نیازهای حیاتی عبارت از: هوا، آب، و خوراک و نیازهای امنیتی نیاز به حمایت و امنیت است. پس از نیازهای حیاتی نیازهای بعدی که مازلو آن را نیازهای روانی نامیده است، یعنی نیاز به تعلق، نیاز به احترام و نیاز به خودیابی، تجلّی و اهمیت بیشتری از نیازهای قبلی پیدا می‌کند. بنابراین مجموعه این نیازها ممکن است بر عضویت مردم در گروه‌های مختلف در دوران زندگی اثر بگذارد (افجه، ۱۳۸۵: ۲۶۴).

#### ۴۷) ب) اهداف فردی

انسان همه اهدافی را که در زندگی دنبال می‌کند نظیر شخصیت، مقام، موقعیت، قدرت، خلاقیت، تحصیلات رشد شخصی و غیره از طریق گروه به آنها جامه عمل می‌پوشاند. در حقیقت هدف‌های فردی ابزاری برای تشخیص نوع گروهی است که شخص باید به آن بپیوندد (افجه، همان: ۲۷۲).

#### ۴۸) ج) اهداف گروهی

اهداف گروهی اهداف قابل تشخیص هستند که بر اهداف فردی اعضای گروه غلبه می‌کند (افجه، همان: ۲۷۲). در طول فعالیت‌های گروهی ممکن است اعضای گروه هدف‌های فردی هم داشته باشند که از عمومیت ابتدایی برای همه اعضای گروه برخوردار باشد، ولی زمانی که این اهداف به عنوان اهداف گروهی تعیین شوند جنبه فردی آنها دیگر از بین می‌رود (افجه، همان: ۲۷۳). در اینجا سؤالی که مطرح است اینست که اساس و مبنای رفتار گروه‌ها در سازمان چیست؟



## ۲۱. مبانی رفتارهای گروهی در سازمان

(۴۹ الف) دیدگاه غربی

رفتار انسان در سازمان‌ها سخت و دور از پیش‌بینی است. دور از پیش‌بینی بودن رفتار انسان در سازمان ناشی از آن است که رفتار از درون نیازهای ریشه‌دار و نظام ارزش‌ها سرچشمه می‌گیرد (کیت دیوس، جان نیواستوم، ۱۳۷۵: ۴) بر مبنای دیدگاه‌های اندشمندان غربی یکی از مهم‌ترین عناصری که افراد و گروه‌ها را وادار می‌کند که در سازمان تلاش کند و رفتارشان را بر اساس آن تنظیم نمایند؛ سود است و اگر مدیران سازمانی به سود متقابل بیندیشند، سود سازمانی این امر باعث تحریک انگیزه در افراد و گروه‌های می‌شود که در درون این سازمان مشغول به فعالیت هستند. کیت دیوس می‌گوید: «سازمان به مردمان نیاز دارد، و مردمان نیز به سازمان نیازمندند»... سازمان‌ها بر پایه نوعی متقابل بودن منافع در میان شرکت‌کنندگان آن برپا می‌شوند و به کار می‌پردازند. مردمان به سازمان به عنوان وسیله‌ای که دست یافتن به هدف‌هایشان را شذنی می‌سازد می‌نگرند، درحالی که سازمان به مردم نیاز دارد تا آنرا در رسیدن به هدف‌هایش یاری دهند. اگر دوسویه بودن منافع وجود نداشته باشد، درست نخواهد بود که بکوشیم گروهی را گرد هم آوریم و به همکاری پردازیم، زیرا هیچگونه پایه مشترکی برای ساختن و پدید آوردن در دست نیست (کیت، همکاران، همان: ۲۰). از نظر دانشمندان غربی نیازهاست که باعث پیوستن افراد به گروه‌ها می‌شود و رفتار گروهی را به وجود می‌آورد و رفتار گروه‌ها هم برای رسیدن به مقاصد گروهی است یعنی این گروه-ها نیازهایی دارند که برای رسیدن به آنها، رفتارهای خاصی از خود بروز می‌دهند. البته یکسری هنجارهای نا نوشته هم دارند که برای رسیدن به اهداف خود آنها را وضع کرده‌اند. در ادامه نیازها تعریف خواهد شد و اهمیت آنها ذکر می‌شود.

## ۵۰) تعریف نیاز

نیاز مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربردهای نسبتاً وسیعی دارد و بحسب موارد دارای تعریف‌های فراوانی است. نیاز در روان‌شناسی عبارت است از: حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم؛ مانند کمبود غذا، آب و اکسیژن. نیازها از شرایط وجودی انسان سرچشمه می‌گیرند. انسان موجودی است که در اصل وجود و بقای حیات خود، نیازمند است (شجاعی، ۱۳۸۷: ۱۱).

## ۲۲. اهمیت نیازها در زندگی انسان

همه روان‌شناسان، به نیاز، به منزله انگیزه‌های مهم رفتار توجه کرده‌اند. موجودیت زندگی و بقای انسان، مشروط به وجود نیازها است؛ زیرا زندگی، حرکت و پویایی یک جریان، خود ابقا کننده است (شجاعی، همان: ۱۳). برخی دیگر بیان کرده‌اند که نیاز به تنهایی نمی‌تواند عامل فعالیت انسان باشد؛ زیرا نیاز نوعی نداشتن و کمبود است. آنچه می‌تواند عامل فعالیت انسان بوده و نیروی انگیزشی داشته باشد، احساس نیاز است. وقتی انسان چیزی را در خود احساس کرد و دانست که داشتن آن در بقای او نقش دارد یا نوع ارزش محسوب می‌شود در جهت نیل به آن تلاش می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

دانشمندان غربی، دید مادی‌گرایانه به انسان دارند و نیازهای انسان را هم مادی می‌دانند. لذا تمام سعی و تلاش آن‌ها در سازمان‌ها این است که نیازهای مادی گروه‌ها را در درون سازمان بر طرف نمایند تا آنها برای رسیدن به اهداف سازمان تلاش نمایند.

## ۲۳. نقد این نظریه

آنچه را این‌ها به عنوان نیاز مطرح می‌کنند از نیازهای مادی و خواست‌های فیزیولوژیک، تجاوز نمی‌کند نظیر خوردن، آشامیدن، و ارضای غریزه جنسی و در





مرتبه بالاتر، نیاز به ایمنی و محبت، فراتر نمی‌رود. حتی نیاز به خود شکوفایی که مازلو از آن به نیاز عالی تعبیر کرده نیز، خارج از حیطه زندگی مادی و امور مربوط آن نیست؛ درحالی که یک بعد مهم انسان، بعد معنوی اوست (شجاعی، همان: ۱۸).

لذا آنچه می‌شود به عنوان ایراد مهم به نظریه اینها وارد نمود اینست که توجه به نیازهای معنوی ندارند در حالی که از دیدگاه قرآن انسان نیازمند به خدای متعال است. زیرا انسان در برابر قدرت لا یزال خداوند فقر مطلق دارد لذا قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵). مهم‌ترین هدف زندگی ما، رسیدن به سعادت و خوشبختی است. چه انسان معتقد به اصول مذهبی باشد چه نباشد. همه ما در جست و جوی رسیدن به چیزی بهتری در زندگی مان هستیم. محققان آزمایش‌های جالبی انجام داده‌اند که نشان می‌دهد، افراد علاوه بر نیازهای زیستی و روانی صرف که مربوط به جنبه‌های فیزیولوژیک و امور پیش پا افتاده زندگی و عشق و ارتباط با دیگران است، از یک سری نیازهای برتر، مانند نیاز به مذهب، عبادت و پرستش و ارتباط معنوی با خدا نیز برخوردار است (شجاعی، همان: ۱۸).

از دیدگاه اسلام هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال است اما نه کمالی که دانشمندان غربی بیان می‌کنند زیرا آنها کمال انسان را در امور مادی و طبیعت جستجو می‌کنند در حالی که کمال واقعی انسان در بعد معنوی است. لذاست که دین مقدس اسلام برای رفتارهای فردی و اجتماعی انسان قوانین و مقرراتی را وضع نموده تا انسان به کمال نهایی خود که قرب الی الله است، برسد. در ادامه به بحث راجع به رفتارهای اجتماعی انسان‌ها از منظر قرآن پرداخته می‌شود.

## ۲۴. مبانی رفتار انسان



اساسی ترین بحث که راجع به رفتار انسان مطرح می شود، اینست که آیا رفتار فرد جنبه موروثی دارد یا اکتسابی است؟ ابتدا دو دیدگاه راجع به این پرسش بررسی می - شود سپس دیدگاه اسلام درین زمینه بیان خواهد شد .

#### ۵۱) ۱- رفتار انسان جنبه ارثی دارد

این دیدگاه چنین استدلال می نماید که انسان با ضمیری که چون لوحی ساده و نانوشته است پا به عرصه وجود نمی گذارد. رفتار انسان بازتاب یا واکنشی از محیط وی نیست. این دیدگاه که از علم زیست شناسی نشأت گرفته است، چنین بیان می دارد که رفتار اجتماعی، منشأ بیولوژیکی (زیست شناسی، علمی که درباره موجودات زنده بحث می کند) دارد و تحقیق روی رفتار انسانی به کارهای دانشمندان علوم اجتماعی محدود نمی شود و از آن فراتر می رود و بخش مهمی از رفتار انسانی (یعنی نوع سازمانی که افراد به وجود آورده اند، کارهایی که انجام می دهند و حتی شیوه اندیشیدن آنان) نتیجه تکامل پا به پای فرهنگی - ژنتیکی است و ساختار ژنتیکی باعث می شود که این افراد نوع خاصی از فرهنگ را به - وجود آورند. در حالی که فرهنگ هم به نوبه خود روی ژن اثر می گذارد (جاسبی، ۱۳۸۵: ۸۹).

جاسبی بیان می دارد که این دیدگاه از نظرات زیگموند فروید روان شناس و روان پزشک اتریشی و پدر علم روان شناسی نشأت گرفته است. فروید در تعریف ارگانیزم آدمی به غرائز اشاره می کند و آنها را دسته ای از انگیزه های درونی می داند که با آدمی به دنیا می آید و هدفشان رفع نیازهای حساس موجود زنده است (جاسبی، همان: ۸۹).

#### ۵۲) ۲- محیط مبنای رفتار انسانی

این دیدگاه رفتار انسان را متأثر از محیط می داند. نگرش افراد، رضایت شغلی، ادراک، انگیزش، یادگیری، طراحی، رهبری، ارتباطات و پویایی گروه... همه و همه در محیط شکل می گیرند و از محیط تأثیر می پذیرند و به عبارتی محیط شاکله



رفتار انسانی است. واتسن روان‌شناس امریکایی، بنیانگذار مکتب رفتارگرایی اعتقاد دارد که نقش تجارب محیطی و یادگیری در رشد و تکامل بسیار مهم‌تر و بیشتر از عوامل تکوین و یا وراثت است. این دانشمند، علوم رفتاری را همانند سایر رشته‌های علوم طبیعی یک علم عینی می‌دانست که برای پیش‌بینی و کنترل رفتار انسان می‌کوشد. رفتارگرایان تحت تأثیر تئوری‌های یادگیری قرار دارند. شکل‌گیری شیوه‌های رفتار به نقش محیط بستگی دارد و یادگیری را عامل اساسی رشد و تکامل انسانی می‌دانند. واتسن منکر عامل ارثی است. او می‌گوید شما یک دو جنین کودک سالم به من بدهید، من هر نوع متخصص، پزشک، حقوق‌دان، هنرمند از ایشان برای شما می‌سازم. اسکینر یکی از دانشمندان علوم رفتاری یادگیری را عامل رشد و تکامل انسان می‌داند و این جز در محیط انجام نمی‌گیرد. بنابراین محیط است که شخص را می‌سازد و یا انسان را انسان می‌کند (جاسبی، همان: ۹۱). جان لاک، اعتقاد دارد که بچه هنگام تولد لوح سفیدی است و محیط نقش‌های لازم را بر آن منعکس می‌کند. با التفات به بررسی این دو دیدگاه متفاوت در مورد مبانی رفتار انسان و این که اصولاً دیدگاه‌های مختلف دانشمندان، بر اساس بینش فلسفی و جهان‌شناختی حاکم بر آنها شکل گرفته و با علم به این مسأله که مهم‌ترین اثری که علوم کاربردی از دین می‌پذیرند، اثری است که از نظام ارزشی آن حاصل می‌شود. در این مرحله با استفاده از آیات قرآنی به بررسی مبانی رفتار گروهی از دیدگاه اسلام پرداخته می‌شود زیرا رفتار انسان مبتنی بر ارزش‌هایی است که انسان آنها پذیرفته است. در واقع مبانی رفتار انسان را ارزش‌ها او شکل می‌دهد.

مبانی رفتار گروهی در سازمان‌ها از دیدگاه قرآن کریم

## ۲۵. ب) دیدگاه اسلام راجع به مبانی رفتار گروهی

خداوند متعال مبنای رفتار انسان را شاکله که تعبیر قرآنی شخصیت است، می‌داند. لذا می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ

سَبِيلًا» (اسری: ۸۴) بگو هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند پروردگار شما آنها را که راهشان نیکوتر است بهتر می‌شناسد. راغب در مفردات بیان می‌کند که (شاکله در اصل از ماده شکل به معنی مهار کردن حیوان است، و شکال به خود مهار می‌گویند، و از آنجا که روحيات و سجایا و عادات هر انسانی او را مقید به رویه‌ای می‌کند به آن، شاکله (علی شاکلته ای علی سجیته التی قیدته) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۴۶۲) می‌گویند و کلمه اشکال به سؤال‌ها و نیازها و کلیه مسائلی گفته می‌شود که به نوعی انسان را مقید می‌سازد. در مجمع البیان چنین آمده است: شاکله به معنای طریقت و مذهب است وقتی گفته می‌شود: این طریق دارای شاکله‌ها است معنایش این است که هر جمعیتی از آن راه دیگری برای خود جدا کرده‌اند. گویا طریقه و مذهب را از این جهت شاکله خوانده‌اند که رهروان و منسوبین به آن دو خود را ملتزم می‌دانند که از آن راه منحرف نشوند.

بعضی دیگر گفته‌اند که شاکله از شکل (به فتحه شین) است که به معنای مثل و مانند است، بعضی دیگر گفته‌اند: این کلمه از شکل (به کسر شین) گرفته شده که به معنای هیأت و فرم است. باید توجه داشت که شاکله به معنای چیزی است که نیت آدمی را شکل می‌دهد و اطلاق شاکله بر نیت از باب اطلاق سبب بر مسبب است. بنابراین در هر صورت نیت در شکل‌گیری عمل نقش دارد و چون آیه در مقام ارزش‌گذاری عمل است، دلالت بر تأثیر نیت بر ارزش عمل دارد (موسوی همدان، ۱۳۷۴: ۲۶۲).

به هر حال آیه کریمه عمل انسان را مترتب بر شاکله او دانسته به این معنا که عمل هر چه باشد، مناسب با اخلاق آدمی است چنانچه در فارسی گفته‌اند (از کوزه همان برون تراود که در اوست) پس شاکله نسبت به عمل، نظیر روح جاری در بدن است که بدن با اعضا و اعمال خود آن را مجسم نموده و معنویات او را نشان می‌دهد (موسوی، همان: ۴۶۲). امام صادق (ع) می‌فرماید: «النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا وَانِ النَّيَّةُ هِيَ الْعَمَلُ، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَجَلَّ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَيَّ شَاكِلَتِهِ»



(حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۱) یعنی *علی نیته*. نیت افضل از عمل است اصلاً نیت همان عمل است سپس آیه «*قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ*» را قرائت فرمود و اضافه کرد منظور از شاکله، نیت است. این تفسیر، نکته جالبی در بر دارد. و آن اینکه نیت انسان که از اعتقادات او برمی خیزد به عمل او شکل می دهد، و اصولاً خود نیت یک نوع شاکله یعنی امر مقید کننده است، لذا گاهی نیت را به خود عمل، تفسیر فرموده و گاه آن را برتر از عمل شناخته، چرا که به هر حال خط عمل منشعب از خط نیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴۸). از بیان فوق می توان چنین استفاده کرد که شاکله دارای معانی زیر است: ۱- نیت ۲- خلق و خوی ۳- مذهب و طریقه. در ادامه این سه ویژگی مورد بررسی قرار می گیرد.

### (۵۳) الف) نیت

یکی از معانی شاکله نیت است آنچه باعث حرکت و رفتار انسان می شود نیت اوست لذا بحث از نیت به عنوان مبنا و اساس رفتارهای اجتماعی ضرورت پیدا می کند. نیت در لغت به معنای قصد، آهنگ و عزم آمده است (معین، ۱۳۸۱: ۱۹۳۰). و در اصطلاح عبارت است از: تصمیم آگانه برای انجام یک کار. از نظر اسلام بین نیت و عمل فرق وجود دارد. نیت (یا به تعبیر مدیریتی انگیزه) امر درونی است و عمل نتیجه آن می باشد یعنی عملی ارزش دارد که مبتنی بر انگیزه الهی باشد. در واقع انگیزه انسان را وادار به انجام عمل می کند. منظور از نیت در این مقاله توجه به هدفی است که کار برای رسیدن به آن انجام می شود به عبارت دیگر مراد انگیزه انجام عمل می باشد. بنابراین در نیت هم توجه به نفس عمل مطرح است و هم توجه به نتیجه و هدف و هم نوع رابطه عمل باهدف. لذا امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «*النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ*» (جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۲۶۰). نیت زیر بنای عمل است. در حدیث دیگر می فرماید: «*لَا أَعْمَالَ ثَمَارَ النَّيَّاتِ*» (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۵۳) اعمال ثمره نيات است. آنچه از احادیث استنباط می شود

اینست که نیت و یا به تعبیر مدیریتی انگیزه، انسان منشأ رفتار را تعیین می‌کند. انگیزه خوب باعث می‌شود که اعمال درست از آدمی سر بزند و انگیزه بد نتیجه آن هم بد است. در اسلام به انگیزه و نیت انسان در کارها چنان ارج نهاده شده است که ممکن است گمان رود تنها شرط ارزشیابی و درستی و نادرستی عمل، چگونگی نیت است (هاشمی، ۱۳۷۷: ۶۴)، لذاست که رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «انما الاعمال بالنیات و لكل امرء ما نوى، فلا بد للعبد من خالص النية في كل حركة و سکون، لانه اذا لم یکن بهذا المعنى یكون غافلا، و الغافلون قد وصفهم الله تعالى فقال: الا ان هم كالانعام بل هم اضل سبیلا، و قال: اولئك هم الغافلون» (جعفر بن محمد، بی تا: ۳۲).

رسول اکرم در این حدیث شریف با تأکید می‌فرماید: که اعمال انسان در گرو نیت اوست و برای هر کس همان است که قصد می‌کند. در ادامه می‌فرماید: پس برای بنده خدا اینست که نیت خود را نسبت به هر حرکت و سکونی خالص گرداند زیرا اگر این کار را نکند در زمره غافلان قرار می‌گیرد و خداوند غافلان را تشبیه به چهارپایان کرده بلکه از چهار پایان هم گمراه‌تر دانسته است و فرموده: آنها غافلان هستند.

خداوند متعال در سوره بقره آیات ۲۶۴ و ۲۶۵ دو گره را بیان کرده که هر دوی آنها یک کار انجام داده‌اند، اما انگیزه یک گروه رضایت مردم و گروه دیگر خوشنودی خداوند است. در مقام ارزیابی این دو گروه، انفاق اولی را به توده‌ای خاک تشبیه می‌کند که بر روی سنگی صاف قرار دارد وقتی باران می‌بارد همه می‌ریزند و چیزی بر سنگ نمی‌ماند اما انفاق گروه دوم را به باغی تشبیه می‌کند که بر خاکی که در نقطه بلندی قرار دارد غرس می‌شود و با آمدن باران محصول آن دوبرابر می‌شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ، وَ مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ اِبْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَتَّبِعَتْنَا مَنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ



فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بخشش‌های خود را با منت و آزار، باطل نسازید! همانند کسی که مال خود را برای نشان دادن به مردم، انفاق می‌کند، و به خدا و روز رستاخیز، ایمان نمی‌آورد، (کار او) همچون قطعه سنگی است که بر آن، (قشر نازکی از) خاک باشد، (و بذرهایی در آن افشاندن شود)، و رگبار باران به آن برسد، (و همه خاکها و بذرها را بشوید) و آن را صاف (و خالی از خاک و بذر) رها کند. آنها از کاری که انجام داده‌اند، چیزی به دست نمی‌آورند، و خداوند، جمعیت کافران را هدایت نمی‌کند. و (کار) کسانی که اموال خود را برای خشنودی خدا، و تثبیت (ملکات انسانی در) روح خود، انفاق می‌کنند، همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد، و باران‌های درشت به آن برسند، (و از هوای آزاد و نور آفتاب، به حد کافی بهره‌گیرند)، و میوه خود را دو چندان دهد (که همیشه شاداب و با طراوت است). و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. این آیه شریفه دلالت بر بطلان عملی می‌کند که از روی ریا باشد و یا همراه با منت و اذیت باشد. ولی اگر به خاطر رضایت خداوند باشد ثواب دو چندان دارد. البته آنچه بیان شد منافاتی با این ندارد که عمل باید حسن فعلی و حسن غایی هم داشته باشد اما فعلا ما در مقام بیان این دو خصوصیت نیستیم.

استفاده مدیریتی که از این آیه می‌شود این است که کارکنان در درون سازمان باید در انجام کارهای خود اخلاص در عمل داشته باشند و اگر این طرز تفکر بر کارکنان حاکم شود که کار را به عنوان یک وظیفه که علاوه بر اجر مادی ثمرات معنوی هم دارد تلقی کنند، این امر باعث بالا رفتن انگیزه آنها برای تلاش بیشتر می‌شود. لذا مدیران سازمانی باید نسبت به رفتار کارکنان خود که به عنوان گروه‌های کاری یا تخصصی در سازمان مشغول به کارند حساس باشند. این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه مدیران خود پست و مقامی را که به آنها داده شده است یک فرصت در نظر نگیرند، بلکه به عنوان یک وظیفه و تکلیف به آن نگاه کنند تا کارکنان هم با تاسی به آنها وظایف خود را به نحو احسن بجا آورند.

## ۵۴) ب) خلق و خوی

معنای دیگر شاکله خلق و خوی است و آن عبارت است از مجموعه‌ای از صفات روانی که در ارتباط با اشیاء و اشخاص، ظهور می‌یابد. (خلق) بفتح خا به معنای ایجاد و ابداع است و (خلق) به ضم خا به معنای سنجیه و اخلاق، ولی هردو از یک ماده است، خلق به ضم شکل درونی انسان است و خلق به فتح شکل ظاهری و صوری انسان می‌باشد. مفاهیم اخلاقی به عنوان مجموعه‌ای مشتمل بر ارزش‌ها و در بردارنده دستورهایی برای اتصاف به خوی‌های نیک و انجام دادن اعمال پسندیده و دوری گزیدن از خوی‌ها و کردارهای ناپسند، در میان بسیار از ملل باستانی دیده می‌شود و شکل‌گیری آنها به عنوان علم اخلاق در تمدن‌های گوناگون عهد باستان، از جمله ایران و یونان، مسیری موازی را طی کرده است.

با ظهور اسلام و پای گرفتن حوزه فرهنگی گسترده آن، اخلاق نیز به عنوان شاخه‌ای از علوم انسانی توجه متفکران مسلمان را به خود جلب کرد و زمینه‌ای برای پدید آمدن میراثی گرانمایه در فرهنگ اسلامی گشت. هنگامی که سخن از آغاز شکل‌گیری این نظام در میان است، باید توجه داشت که نقش دین در پی‌ریزی این نظام اخلاقی، نقشی اصلاح‌گرایانه نسبت به ساختار نظام پیشین، و نه ویران‌کننده و از نوسازنده بوده است (جانی پور، همکاران، ۱۳۹۴). به صورت فطری برای همه افراد جامعه بشری اصل این مطلب که پاره‌ای از رفتارها خوب و حسن هستند و پاره‌ای بد و قبیح، قابل درک و فهم است، اگرچه در مصادیق آن اختلاف نظر باشد، به گونه‌ای که حتی در فرهنگ‌های مختلف، رفتارهای خوب و بد جای خود را به یکدیگر می‌دهند، اما همچنان اصل وجود رفتارهای خوب و بد در همه فرهنگ‌ها وجود دارد. در واقع خوب و بد در میان مردم جامعه بشری به معانی متفاوتی به کار می‌رود که یکی از آنها خوب و بد «اخلاقی» است.





## ۲۶. اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی

مسأله مهم این است که: آیا مسائل اخلاقی در رابطه به انسان‌های دیگر شکل می‌گیرد به طوری که اگر یک انسان تنهای تنها زندگی کند، اخلاق برای او مفهوم نخواهد داشت؟ یا اینکه پاره‌ای از مفاهیم اخلاقی در باره یک انسان تنهای تنها نیز صادق است. می‌شود مسائل اخلاقی را به دو بخش تقسیم کرد: بسیار از فضائل و رذائل اخلاقی با زندگی اجتماعی انسان بستگی دارد زیرا غبطه، حسد، و تواضع و تکبر، عدالت و جور، عفت و سخاوت و... فقط در اجتماع و برخورد انسان با دیگران، مفهوم دارد.

اما بسیار از مسائل اخلاقی هستند که فقط جنبه فردی دارند، و در مورد یک انسان تنها نیز کاملاً صادق است؛ مثلاً، صبر و جزع بر مسائل، شجاعت و ترس در برابر پیشامدها، استقامت و تنبلی در راه رسیدن یک فر به هدف خود، توجه به خداوند و شکر و کفران در برابر نعمت‌ها و امثال اینها جنبه فردی دارد. اخلاق، نه تنها در نجات جامعه و مسائل اجتماعی، نقش دارد بلکه در نجات فرد و مطالب فردی نیز سهم مؤثری ایفا می‌کند؛ زیرا اخلاق، تنها برای ایجاد یک مدینه فاضله، شهر و یا کشور متمدن و با فرهنگ نیست؛ انسان خواه در جامعه زندگی کند، خواه در زاویه‌ای به سر ببرد نیازمند به اخلاق است.

البته اگر جامعه‌ای وجود داشته باشد و کسی بخواهد عمداً از جامعه جدا بشود، هرگز در آشنایی با فن اخلاق و عمل به قوانین اخلاقی، موفق نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۳۸). مسائلی است که محور آن‌ها را روابط اجتماعی انسان با دیگران تشکیل می‌دهد و معمولاً اخلاق، در بیش‌تر موارد به این دسته از مسائل اخلاقی اطلاق می‌شود. وقتی در محاورات عرفی گفته می‌شود که کسی اخلاقش خوب است یا خوب نیست، منظور همین ملکاتی است که در روابط او با دیگران خودنمایی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۲۳).



## ۲۷. هدف از علم اخلاق

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی تبیین علم اخلاق برای دستیابی به اهداف خود مانند استواری نظم، عدالت و تأمین سعادت انسان‌ها در دنیا و آخرت، انجام و ترک پاره‌ای از امور را به گونه بایدها و نبایدها بر مکلفان اجبار و الزام نموده است و تمام کسانی که بالغ و عاقل هستند، موظف هستند این اوامر و نواهی را رعایت کنند. این الزام در باطن خود با بسیاری از تکالیف و رفتار آدمی مانند مسئولیت، پاداش، عقاب و ... رابطه دارد (جانی پور، همکاران، همان). دانشمندان اسلامی معمولاً خلق و خوی را محصول دو عامل می‌دانند.

۱- مزاج و ترکیب بدنی که خود محصول وراثت است و خود انسان در آن هیچ نقشی ندارد.

۲- اوضاع و احوال محیطی. انسان در پدید آمدن قسم دوم نقش دارد لذا تمجید و یا سرزنش می‌شود.

همچنین علمای اخلاق خلیقات و صفات روحی و نفسانی انسان را بر دو نوع تقسیم کرده‌اند:

### ۵۵- ۱- فطری و طبیعی

مانند غرایز و احساسات و استعدادها که در طبیعت انسان آفریده شده و اختیار و عمل در تحصیل آن هیچگونه نقشی ندارد مانند حس خداجویی، عرفان، حس ماورایی، حق طلبی، عدالتخواهی و...

### ۵۶- ۲- اکتسابی و اختیاری

صفات اکتسابی آن گونه صفاتی را گویند که در مقام عمل و اختیار به تدریج برای انسان حاصل می‌شود تا کاربرد انسان از آن صفات فطری چه باشد (مهدوی کنی، ۱۳۷۳: ۱۳). امام صادق (ع) در تقسیم‌بندی اخلاق به دو دسته طبیعی و اکتسابی می‌فرماید: «الْخُلُقُ مِنْحَةٌ يَمْنَحُهَا اللَّهُ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ فَمِنْهُ سَجِيَّةٌ وَمِنْهُ بَنِيَّةٌ فَقُلْتُ فَأَيُّهُمَا



(نور: ۲۶) زنان بدکار و ناپاک شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشت‌کار و ناپاک نیز شایسته زنانی بدین وصفند، و بالعکس زنان پاکیزه نیکو لایق مردانی چنین و مردان پاکیزه نیکو لایق زنانی همین گونه‌اند و این پاکیزگان از سخنان بهتانی که ناپاکان در باره آنان گویند منزهند و از خدا برایشان آموزش می‌رسد و رزق آنها نیکو است. و امثال این از آیات بسیاری دیگر (موسوی همدانی، همان: ۲۶۶).

ایشان در ادامه بحث فلسفی مطرح می‌کند و می‌فرماید: حکما گفته‌اند که میان فعل و فاعلش که عنوان معلول و علت را دارند سنخیتی وجودی و رابطه‌ای ذاتی است که با آن رابطه وجود عمل، طوری جلوه می‌کند که گویا یک مرتبه نازله و درجه‌ای پائین‌تر از وجود فاعل است، همچنین یعنی سنخیت و رابطه مذکور و به عکس وجود فاعل را چنان جلوه می‌دهد که گویا مرتبه عالی‌ه‌ای از وجود فعل است، بلکه بنا بر اصالت وجود و تشکیک آن نیز، مطلب از همین قرار است. به این بیان که گفته‌اند اگر میان فعل که معلول است و فاعل که علت است هیچ ارتباط و مناسبتی ذاتی و خصوصیت واقعی که این فعل را مختص آن فاعل و آن فاعل را مختص این فعل کند وجود نداشت می‌بایست نسبت فاعل به فعلش با نسبت او به غیر آن فعل برابر باشد، همچنین نسبت فعل به فاعل و غیر فاعل یکسان باشد، و بنا بر این دیگر معنا ندارد که فعلی را به فاعل معینی نسبت دهیم (موسوی، همان: ۲۶۸).

### ۵۷) ۳- بدیهی بودن بنیادهای اخلاقی

از دیدگاه قرآن مفاهیم بنیادی اخلاق بدیهی است یعنی هر انسان با فطرت اولی خود می‌تواند خوب و بد افعال را بازشناسد لذاست که خداوند متعال در سوره مبارکه شمس آیه ۸ می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» سپس فجور و تقوا (شر و خیر) را به او الهام کرده است. علاوه بر این قرآن افعال انسان را به دو گروه



صالح و فاسد تقسیم بندی کرده است و در سوره شعراء آیه ۱۵۲ می فرماید: «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» همانها که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند. در سوره بقره آیه ۲۲۰ می فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» خداوند، مفسدان را از مصلحان، باز می شناسد. خداوند متعال عمل صالح را مطلق آورده است زیرا در نهاد آدمی نیروی به ودیعه گذاشته شده که خیر و شر را تشخیص می دهد و آنها را از هم باز می شناسد. نتیجه اینکه از دیدگاه قرآن اخلاق و خلق و خوی یکی از مبانی رفتار انسان در بُعد اجتماعی (گروهی) اوست و خداوند تشخیص خوب و بد را در نهاد آدمی به ودیعت گذاشته است و اگر عده‌ای در تشخیص خوب و بد به انحراف کشیده می شوند، به خاطر عوامل خارجی است.

#### (۵۸ ج) مذهب و طریق

مذهب در لغت به معنای راه و روش و طریقه آمده است (معین، همان: ۱۷۸۲). و در اصطلاح به آیین و دین آدمی نیز مذهب گفته می شود. به عبارت جامع تر، به روش و برنامه‌ای که یک فرد در زندگی خود پیشه کرده و جهان آینده و گذشته را بر اساس آن تفسیر می کند، مذهب گفته می شود (جاسبی، همان: ۹۶). انسان مسلمان بر اساس عقائد دینی خود عالم را محضر خدا می داند و خداوند را بر همه اعمال و حرکات خود بینا و شنوا می داند و نظارت خداوند را بر اعمال خود احساس می کند زیرا می داند که خداوند کریم در قرآن فرموده است: «مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» هیچ سخنی را انسان تلفظ نمی کند مگر اینکه نزد آن فرشته‌ای مراقب و آماده برای انجام ماموریت است.

راوی می گوید: مگر خداوند عز و جل نمی فرماید: «مَا يُلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» هیچ سخنی انسان نمی گوید مگر اینکه فرشته مراقب و آماده ثبت اعمال نزد آن حاضر است؟ امام فرمود: (ان كانت الحفظة لا تسمع فان عالم السر يسمع و يرى) اگر حافظان سخنان آنها را نشنوند خداوندی که از اسرار با خبر است

می‌شنود و می‌بیند از این روایت استفاده می‌شود که خداوند برای اکرام و احترام مؤمن بعضی از سخنان او را که جنبه سری دارد از آنها مکتوم می‌دارد، ولی خودش حافظ تمام این اسرار است (مکارم شیرازی، همان: ۲۵۰). خداوند نظارت مطلق بر کلیه اعمال و حرکات افراد دارد و هر مسلمانی قبل از هر چیز و هر کس بر این اعتقاد است که رفتار و اعمال و حتی نیت او در زیر ذره بین نظارت الهی قرار دارد و کوچکترین خطا یا ثواب ضبط می‌گردد (جاسبی، همان: ۱۷۳). انسان مسلمان می‌داند که اگر ذره‌ای کار خوب انجام دهد پاداش خواهد گرفت و اگر ذره‌ای کار بد انجام دهد عقاب خواهد شد و قرآن کریم هم در سوره زلزله آیات ۷ و ۸ می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند (مکارم شیرازی، همان: ۲۲۱). این اعتقاد دینی بر روی شاکله افراد و اعمال و رفتار آنها اثر می‌گذارد.

## ۲۸. مؤلفه‌های تأثیرگذار بر شاکله انسانی

### ۵۹-۱- فطرت

کلمه فطرت در لغت به معنای آفرینش، ابداع، اختراع، صفتی که هر موجودی در آغاز خلقتش داراست و نیز سرشت آمده است (معین، همان: ۱۵۴۳). در قرآن کریم کلمه فطر در دو مورد به کار رفته است:

۱- آسمان و زمین «إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام ایه ۷۹) من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

۲- انسان «فَطَرَ النَّاسَ» اما به صورت فطرت فقط در مورد انسان به کار رفته است و این فطرت دین خدا معرفی شده است آنجا که می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا



فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَا كُنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ  
لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)

روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش خدا نیست این است دین و آئین محکم و استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند. دین چیزی به غیر از سنت حیات، و راه و روشی که بر انسان واجب است آن را پیشه کند تا سعادت‌مند شود نیست. پس هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، هم چنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده‌آل آنهاست هدایت فطری شده‌اند (موسوی همدانی، همان، ج ۱۶: ۲۶۷).

علاوه بر این آیه آیات ۱۷۲ اعراف، ایه ۸ سوره شمس و ۴۳ سوره روم هم بر فطرت خداشناسی انسان توجه دارد. «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ» «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ» این آیات و احادیثی که در توضیح آنها آمده است حکایت از آن دارد که خداوند در وجود انسان فطرت خداشناسی را نهاده است و همه انسان‌ها در ذات خود موحد و خداشناس هستند. آنچه که آنها را به پرستش غیر خدا و سقوط به پرتگاه مادی کشانده است پرده‌ها و اوهامی است که روی فطرت پاک آدمی را می‌گیرد و او را از اصالت خویشتن خویش غافل می‌کند (جاسبی، همان: ۵۴). خداگرایی فطری به این معناست که در انسان نوعی گرایش و شناخت غیر اکتسابی نسبت به ذات پاک خداوند وجود دارد وجود فطرت خداگرایی در انسان از یک سو به همه فطریات و شناخت‌ها و رفتارهای وی جهت والای فقهی می‌دهد و از سوی دیگر او را موجودی والا، ممتاز، هدف‌دار و جهت‌دار معرفی می‌کند.

از دیدگاه اسلام انسان برای انجام بسیاری از رفتارهای خود دارای اختیارات است یعنی تنها محیط و وراثت عامل تبیین رفتار نیست. خداوند متعال در سوره اسراء آیه ۷ می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» اگر نیکی کنید بخودتان نیکی می‌کنید، و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. این یک سنت همیشگی است که نیکی‌ها و بدی‌ها سرانجام به خود انسان باز می‌گردد، هر ضربه‌ای که انسان می‌زند بر پیکر خویشتن زده است، و هر خدمتی به دیگری می‌کند در حقیقت به خود خدمت کرده است (مکارم شیرازی، همان، ج ۱۲: ۲۶).

انسان در انتخاب و چگونگی عمل خویش، آزاد است. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ... إِنْ أَسَأْتُمْ» (قرائتی، ۱۳۸۳، ۷: ۲۴) و آزادی بدون اختیار معنا ندارد. خداوند متعال در سوره عنکبوت آیه ۴۰ می‌فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» خداوند هرگز به آنها ظلم و ستم نکرد، آنها بودند که بر-خویشتن ستم کردند. قهر الهی، عادلانه است «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ» سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. «وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (قرائتی، ۹: ۲۴۶).

این آیه هم دلالت بر اختیار انسان می‌کند و اگر انسان از خود اختیار نداشته باشد چگونه می‌تواند به خود ظلم کند؟ در آن صورت نسبت دادن ظلم به انسان قبیح است. در سوره صف آیه ۵ می‌فرماید: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» هنگامی که آنها از حق منحرف شدند خداوند قلوبشان را منحرف ساخت، و خدا فاسقان را هدایت نمی‌کند. در جای دیگر می‌گوید: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند (بقره ۲۵۸). در اینجا تکیه روی مسأله ظلم شده و آن را زمینه‌ساز ضلالت معرفی کرده. آنها ظلم را با اختیار خود انجام داده و به این وسیله زمینه ضلالت خود را فراهم کرده‌اند. در جای دیگر می‌خوانیم: «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» خداوند قوم کافر را





هدایت نمی کند (بقره- ۲۶۴). در اینجا کفر به عنوان زمینه ساز گمراهی ذکر شده است (مکارم شیرازی، ۱۹، ۱۳۷۴: ۴۶۵).

### ۶۱-۳- محیط

محیط در لغت احاطه کننده، فروگیرنده، خطی که دور دایره قرار می گیرد، جای که انسان در آن زندگی می کند اعم از کشور، شهر، جامعه و یا خانواده (عمید، همان: ۱۷۷۴). به طور کلی عوامل و نیروهای جانبی فرد که می توانند در رفتار مؤثر واقع شود را می توان محیط نامید (جاسبی، همان: ۹۹). البته در مورد انسان تنها عوامل خارجی محیط نیست بلکه مفهوم درونی دارد زیرا که در مقابل محرک واحد افراد واکنش های متفاوتی از خود بروز می دهند. ثانیاً برخی از محرک ها را برخی اصلاً درک نمی کنند و قرآن کریم می فرماید: کسانی که ظرایف عالم را درک نمی کنند کور و کورند.

قرآن کریم در سوره انفال آیه ۲۲ می فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» بدترین جنبنندگان نزد خدا افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند. بدترین جنبندگانی که از انواع حیوانات در روی زمین در حرکتند همین کر و لالهایی هستند که تعقل نمی کنند، و این تعقل نکردنشان برای این است که راهی به سوی تلقی حق و قبول آن ندارند، چون زبان و گوش ندارند، پس در حقیقت کر و لالند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۹: ۵۲). اینکه خداوند نعمت شنوایی و پذیرش را از آن سلب کرده چون هیچ گونه خیری در آنها نبود. قرآن کریم در تعبیری زیبا می فرماید: «فَأَنبَأَهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَا كِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» چشم های ظاهر نابینا نمی شود بلکه دلهایی که در سینه ها جای دارد بینایی را از دست می دهد. به طور کلی جهان یک چیز است و افراد انسان جهان بینی های مختلف دارد.

جهان مانند فیلی است که در شهر کورها آورده شود هر یک از آن تلقی خاصی دارند. پس محیط برای انسان امر خارجی نیست بلکه یک امر درونی است. هر فرد با محیط به نحوی ارتباط برقرار می‌کند که آن را تلقی می‌کند. ارتباط هر فرد از انسان با محیط بستگی دارد به اینکه او از جهان چه تلقی دارد. در آیه دیگر قرآن کریم بیان می‌کند که اکثر انسان جهان را آنگونه که هست نمی‌بینند بلکه به‌گونه می‌بینند که می‌خواهند. قران کریم در سوره حجر آیه ۱۴-۱۵ می‌فرماید: «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ، لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَنْبَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ» و اگر دری از آسمان به روی آنان بگشائیم و آنها مرتباً در آن بالا روند باز می‌گویند: ما را چشم بندی کرده‌اند! بلکه ما (سر تا پا) سحر شده‌ایم. به شهادت این آیه بالا رفتن به آسمان و تصرف در امور آن از قبیل آوردن کتابی خواندنی از آنجا، یعنی نفوذ بشر در عالم علوی و تمکنش در آن در نظر کفار از اعجاب خوارق است. علاوه بر اینکه آسمان محل سکونت ملائکه و محل صدور احکام و اوامر الهی است، و الواح مقدرات، و مجاری امور، و منبع وحی، همه آنجا است و آنجاست که نامه‌های اعمال بدانجا بالا می‌رود. و عروج بشر به آنجا معنایش اطلاع یافتن بر مجاری امور، و عوامل استثنائات خلقت، و حقایق وحی و نبوت، و دعوت، و سعادت و شقاوت است.

کوتاه سخن، اینکه این امر باعث می‌شود که بشر بر هر حقیقتی دست یابد، و مخصوصاً اگر عروجش استمرار داشته باشد، و یک بار و دو بار نباشد، هم چنان که قرآن کریم به این استمرار اشاره نموده و فرموده: "فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ" و فرمود: "فَعَرَجُوا فِيهِ"، زیرا تعبیر اول استمرار را می‌رساند و دومی یک نوبت و دو نوبت را پس اینطور باز شدن درهای آسمان، و راه یافتن به آسمانها باعث می‌شود که بشر بر اصول و ریشه‌های این دعوت حقه واقف شود، لیکن این در صورتی است که در دلها مرض‌های درونی نباشد، وگرنه همان فساد و قذارت ریب و شک و شبهه، باعث می‌شود که دیدگان‌شان هم به خطا برود و خلاف آنچه را که



می‌بینند بفهمند و در نتیجه با دیدن آن خوارق، پیغمبرشان را متهم به سحر کنند و بگویند: آنچه ما می‌بینیم واقعیت ندارد، بلکه سحر، ما را مسحور کرده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۱۹۸).

توجه به این نکته ضروری است که از نظر قرآن کریم محرک‌های محیطی بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارد. لذاست که خداوند متعال در سوره نحل آیه ۷۸ می‌فرماید: «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَّالْاَبْصَرَ وَّالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ» و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ نمی‌دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید.

این آیه شریفه بیان می‌کند که اگر انسان از وسائل ارتباطی مهم که در وجود او به ودیعه گذاشته شده، استفاده نکند سرانجام پیام‌های گرفته شده به واسطه این حس را به کمک قلب درک نکند مانند روز تولد چیزی نخواهد دانست و رشد نمی‌کند. در این تعبیر قرآنی فوائد زیادی در نحوه استفاده و ارتباط با محرک‌های محیطی تأثیر دارد.

### ۶۲) ۱-۳ پرورش قوای حسی

قرآن کریم در سوره نحل آیه ۷۸ می‌فرماید: «وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِّنْ بُطُوْنِ اُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُوْنَ شَيْئًا وَّجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَّالْاَبْصَرَ وَّالْاَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ» و خداوند شما را از شکم مادران خارج نمود در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید، اما برای شما گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید. این مطلب بیانگر تأکید قرآن کریم بر کاربرد حواس ظاهری در کسب معرفت است (بهشتی، همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸).

هرگاه که انسان به نظاره عظمت و شگفتی‌های طبیعت می‌نشیند و یا پرتوی از اسرار آن را مشاهده می‌کند، احساس عزت می‌کند و کرامت مقام خود را در می‌یابد. زیرا می‌داند که خداوند تمام این پدیده‌های با عظمت را مسخر او کرده، و در خدمت او قرار داده است و مقام و جایگاه او را شایسته جانشینی خداوند بر روی زمین گردانده است (بهشتی، همان: ۲۶). عزت را همه کس دوست دارد اما ممکن است در تشخیص منبع عزت اشتباه کنند. لذا قرآن کریم در سوره مریم آیه ۸۱ می‌فرماید: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» آنها غیر از خدا معبودانی برای خود انتخاب کردند تا مایه عزتشان باشد (چه پندار خامی؟).

قرآن کریم می‌فرماید: کسی که خواهان عزت است باید به خدا روی آورد «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرُهُمْ هُوَ يُبَيِّرُ» کسی که خواهان عزت است (باید از خدا بخواهد) که تمام عزت برای خدا است سخنان پاکیزه به سوی او صعود می‌کند، و عمل صالح را بالا می‌برد، و آنها که نقشه‌های سوء می‌کشند، عذاب شدید برای آنها است و مکر (و تلاش افسادگرانه) آنها نابود می‌شود (و به جایی نمی‌رسد).

### ۶۴) ۳-۳ تقویت مناسبات اجتماعی

تقویت مناسبات اجتماعی در گام اول مرهون شناسایی افراد و گروه‌های اجتماعی است. لذا قرآن کریم از طریق تمثیل‌های طبیعی به معرفی حقیقت افراد و رفتار آنها می‌پردازد، تا ضمن اصلاح و تربیت افراد، مناسبات اجتماعی را نیز بهبود بخشد؛ برای مثال در توصیف مؤمنان می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ مَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ



أَخْرَجَ شَطْهَ فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزَّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» محمد(ص) فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند(نباید فراموش کرد که تعبیر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» آنها که با او هستند سخن از کسانی می گوید که در همه چیز با پیامبر(ص) بودند، در فکر و عقیده و اخلاق و عمل، نه تنها کسانی که همزمان با او بودند هر چند خطشان با او متفاوت بود. در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می بینی، آنها همواره فضل خدا و رضای او را می طلبند، نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است، و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده، و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

در توصیف دوم که در انجیل آمده نیز پنج وصف عمده برای مؤمنان و یاران محمد (ص) ذکر شده است (جوانه زدن- کمک کردن برای پرورش- محکم شدن- بر پای خود ایستادن- نمو چشمگیر اعجاب انگیز)(مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۷) در حقیقت اوصافی که در تورات برای آنها ذکر شده اوصافی است که ابعاد وجود آنها را از نظر عواطف و اهداف و اعمال و صورت ظاهر بیان می کند و اما اوصافی که در انجیل آمده بیانگر حرکت و نمو و رشد آنها در جنبه های مختلف است(همان: ۱۱۷).

خداوند متعال قلوب مؤمنین را به زمین های پاک تشبیه می کند که به واسطه رحمت الهی، گیاهان زیبا و مفید می رویند اما دل های کافران را مانند زمین شوره زار. سوره اعراف آیه ۵۸ «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبَتْ لَأ يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ» و سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به



فرمان پروردگار می‌روید اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید، اینگونه، آیات را برای آنها که شکرگزارند، بیان می‌کنیم.

### ۶۵) ۳-۴ تحقق عدالت اجتماعی

یکی از راه‌های به‌وجود آمدن تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد همبستگی در جامعه، انفاق می‌باشد که در اسلام به عنوان آزمون الهی قلمداد می‌شود. قرآن کریم از طریق پدیده‌های طبیعی و محیطی، سعی در تشویق مردم به انفاق و ایجاد انگیزه برای رفتارهای اجتماعی می‌کند؛ برای مثال کسانی را که برای رضای الهی به این کار صالح دست می‌زنند به دانه‌هایی تشبیه می‌کند با رویش فزاینده خود به هر طرف ریشه و ساقه می‌گسترانند و منشأ برکات فراوان می‌شوند. چنانکه در سوره بقره آیه ۲۶۱ می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند، و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست.

### نتیجه گیری

مبانی رفتارگروهی افراد در سازمان‌ها از نظر دانشمندان غربی رفع نیازها ذکر شده که از دیدگاه اسلام قابل پذیرش نیست زیرا به نیازهای معنوی افراد و گروه‌ها توجه نشده است در حالی که توجه به ارضاء نیازهای معنوی اهمیت بیشتری دارد چون باعث کمال نهایی انسان که همان قرب به خداوند است می‌گردد. از دیدگاه قرآن کریم رفتار انسان مبتنی بر شاکله وجودی اوست. برای شاکله سه معنی بیان شده است و در این تحقیق این سه معنای بررسی گردیده است تا تأثیر آن‌ها بر رفتار انسان (چه رفتار فردی و چه رفتار گروهی) روشن شود. یکی از



معانی شاکله، نیت (انگیزه) آدمی است. از دیدگاه اسلام میان نیت و عمل، فرق وجود دارد. نیت (انگیزه) امر درونی است و عمل نتیجه آن است. از دیدگاه قرآن نیت (انگیزه) باید مبنا و اساس عمل قرار گیرد یعنی علاوه بر حُسن فعلی، حُسن فاعلی هم ضرورت دارد و این حُسن فاعلی باید در مسیر کمال انسانی باشد. معنای دیگر شاکله، خُلق و خوی آدمی که عبارت است از مجموعه صفات روانی که در انسان ظهور و بروز پیدا می‌کند و منشأ رفتار می‌گردد.

مفاهیم اخلاقی به عنوان مجموعه مشتمل بر ارزش‌ها و در بردارنده دستورها برای رسیدن به خوبی‌هاست. هدف از علم اخلاق از دیدگاه قرآن کریم دستیابی به اهدافی مانند: نظم، عدالت و تأمین سعادت انسان در دنیا و آخرت است. معنای سوم شاکله، مذهب و طریق است که این عنصر هم باعث بروز رفتار خاص در انسان می‌شود. زیرا انسان به هرچیزی که ملتزم شود به لوازم آن هم ملتزم می‌شود. پس رفتارهای گروهی افراد در درون سازمانی براساس شاکله آنها است که مورد تأکید قرآن کریم می‌باشد و شاکله شامل انگیزه، خلق و خوی و طریقه و روش افراد می‌شود.



## منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) افجه، سید علی اکبر (۱۳۸۵)، مبانی فلسفی و تئوریهای رهبری و رفتار سازمانی، تهران: انتشارات مهر چاپ پنجم.
- ۳) امین، نیک پور، رستم، پور رشیدی، سمیه، نوبری، آیدیشه (۱۳۹۳)، تبیین مبانی رفتار سازمانی در سیره نبی اکرم (ص)، مجله مدیریت دانشگاه اسلامی، سال سوم، شماره ۲، ص ۱۹۹.
- ۴) بهشتی، سعید، محمد، شکری نیا، علی (۱۳۹۰)، جایگاه طبیعت در تربیت انسان از دیدگاه قرآن کریم، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۱۲، ص ۹.
- ۵) جاسبی، عبدالله (۱۳۸۵)، مباحثی از مدیریت اسلامی، ج ۱، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - دفتر گسترش تولید علم سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ سوم.
- ۶) جانیپور، محمد، لطفی، سید مهدی (۱۳۹۴)، نقش آیات اخلاقی قرآن کریم در تدوین هدایت فردی و اجتماعی، فصلنامه علمی - پژوهشی (تحقیقات علوم قرآن و حدیث) دانشگاه الزهراء سال دوازدهم، شماره ۲، ص ۲۷.
- ۷) جعفر ابن محمد (ع)، (۱۴۰۰ ق)، مصباح الشریعه، بیروت، اعلمی.
- ۸) جعفر بن محمد (بی تا)، مصباح الشریعه، ترجمه، حسن، مصطفوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه اسلامی ایران.
- ۹) جمال خوانساری، محمد حسین (۱۳۶۶)، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۰) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸)، مبانی اخلاق در قرآن، ج ۲، قم: اسراء، چاپ دوم.





- ۱۱) حر عاملی، محمد حسن (۱۴۰۹)، *وسائل الشیعه*، ج ۲، تهران: مؤسسه آل البیت.
- ۱۲) رایبیز، استیفن پی (۱۳۸۵)، *مبانی رفتار سازمانی*، مترجمان پارسائیان، اعرابی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی چاپ سیزدهم.
- ۱۳) راغب اصفهانی (۱۴۱۶)، *مفردات الفاظ قران*، ج ۱، بیروت، دار الشامیه.
- ۱۴) رضائیان علی (۱۳۸۹)، *مبانی مدیریت رفتار سازمانی*، تهران: سمت، چاپ دهم.
- ۱۵) رضائیان، علی (۱۳۸۹)، *مبانی رفتار سازمانی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دهم.
- ۱۶) ساعتچی، محمود (۱۳۹۳)، *مبانی رفتار سازمانی و بهره وری سازمانی با نگرش بومی*، تهران: نشر ویرایش.
- ۱۷) شجاعی، محمد صادق (۱۳۸۷)، *نظریه نیازهای معنوی در اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مزلو*، قم: انتشارات جامعه المصطفی (ص) العالمیه چاپ اول.
- ۱۸) قاسمی، بهروز (۱۳۸۲)، *تئوریهای رفتار سازمانی*، تهران، انتشارات هیأت چاپ اول.
- ۱۹) قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، ج ۷، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.
- ۲۰) کلینی، محمد یعقوب (۱۴۰۷ق)، *اصول کافی*، ج ۲.
- ۲۱) مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)، *اخلاق در قرآن*، ج ۳، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ چهارم.
- ۲۲) معین، محمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ معین*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۱۲، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۴) موسوی، سید محمد باقر (۱۳۷۴) *ترجمه تفسیر المیزان*، ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



۲۵) مهدوی کنی، محمد رضا (۱۳۷۳)، *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

۲۶) هاشمی، سید حسین (۱۳۷۷)، *ملاک ارزش گذاری افعال*، مجله پژوهش های قرآنی، شماره ۱۴-۱۳ ص ۳۸.